

نزاع دو جناح حاکمیت برای تسلط بر بانک مرکزی بخاطر چیست؟

جناحین حاکمیت از همان آغاز رسیدن به قدرت بر سر مسأله عملکرد بانک مرکزی، بارها با هم به جدال پرداخته‌اند. در زمان کابینه‌ی بازرگان، سیاست‌های پولی و عملکرد بانک مرکزی بدفعات مورد اعتراض قرار گرفت. اما نزاع دو جناح، از زمان انتقال نقش رهبری جناح "لیبرال" به رئیس‌جمهور و تشکیل دولت مکتبی رجائی، شکل آشکار و حادی بخود گرفت. و تسخیر کامل قدرت در جبهه‌ی بانک مرکزی، بیش از هر زمان دیگر، در دستور کار حزب جمهوری اسلامی قرار گرفت. در واقع این نهاد یکی از چند نهاد عمده‌ای بشمار می‌آید که هنوز در اختیار جناح بنی صدر قرار دارد.

سینیم اصل قضیه‌ی بانک مرکزی چیست؟ مسئله‌ی نزاع بنی صدر و رجائی در زمینه‌ی بانک مرکزی و حمله به شخص‌نویسی، رئیس‌کل بانک مرکزی، و با دفاع از او و حتی تلاش در حفظ یا تسخیر بانک مرکزی، ریشه در واقعیت عمیق‌تری دارد که با اشاره به وظایف بانک مرکزی در جوامع سرمایه‌داری، می‌تواند بهتر درک شود. بانک مرکزی در کلیه‌ی جوامع سرمایه‌داری، هر شکل و عنوانی که داشته باشند، وظایف زیر را بر عهده دارد:

۱- بانک مرکزی بانک بانکهاست. به عبارت دیگر، بانک‌ها موظفند در صدی از سپرده‌های خود را (بسته به نوع سپرده و اوضاع و احوال اقتصادی که منجر به تعیین نرخ می‌شود) بصورت سپرده نزد بانک مرکزی نگه دارند. اگر مردم در پس‌انداز مخیر و یا تقریباً مخیرند، بانک‌ها مجبور به گذاردن سپرده نزد بانک مرکزی هستند. علاوه بر این، بانک مرکزی اسناد و اوراق بهادار بانک‌ها را تنزیل می‌کند؛ بانک‌ها آثای بفسفته‌ای گرفته به مبلغ مثلاً ۱۰۰۰ تومان و به سررسید یکسال و به این شخص مبلغ ۹۰۰ تومان پرداخته است. یعنی نرخ تنزیل (و به تعبیری نرخ بهره) ۱۰ درصد است. بانک الف بنوبه خود این سفته را نزد بانک مرکزی می‌برد و آنرا به قیمت ۹۴۰ تومان می‌فروشد، و در اینصورت، مبلغ ۴۰ تومان سود برده است. این عمل را تنزیل مجدد می‌گویند. نرخ تنزیل مجدد، ۶ درصد و طبعاً کمتر از نرخ تنزیل است.

۲- بانک مرکزی، بانک دولت است. دولت پس‌اندازهای خود را به این بانک می‌سپارد. در ایران درآمد مسای ارزی حاصل از نفت، در بانک مرکزی نگهداری می‌شود. دولت وجوه دریافتی دیگر خود را نیز نزد این بانک می‌گذارد. در مقابل، چک‌هایی که دستگاه‌های مالی دولت صادر می‌کنند بوسطه بانک مرکزی پرداخت می‌شود. بانک مرکزی علاوه بر حساب پول داخلی، حساب پول خارجی دولت را نیز در اختیار دارد. دریافت درآمدهای ارزی و پرداخت‌های ارزی دولت از طریق این بانک انجام میشود. البته میزان تسلط بانک مرکزی بر روی این منابع، بستگی به مقررات ویژه و شرایط اقتصادی دارد ولی در هر حال و در هر سیستم اقتصادی بانک مرکزی حداقل از نظارت و برخرج درآمدهای ارزی و اجازه خارج شدن آنرا دارا می‌باشد. دستگاه اصلی مالی دولت یعنی وزارت دارایی (با وزارت خانه‌ای که وظیفه‌ی مربوط به آنرا بر عهده دارد)، هزینه‌های اصلی را انجام می‌دهد و بانک مرکزی وجه آنها را می‌پردازد. با اینکه بانک مرکزی بخشی از وزارت دارایی بشمار می‌آید با اینحال، در زمینه‌ی ارزهای خارجی همواره نوعی استقلال و اختیاراتی به این بانک واگذار میشود. وابستگی بانک مرکزی به وزارت دارایی (بطوریکه در قسمت ۴ خواهیم دید)، بیشتر از حیث سازمان اجرایی است در حالیکه بانک مرکزی از حیث اعمال سیاست‌های اقتصادی، دستگاه متعادل کننده‌ی

دستگاه وزارت دارایی بحساب می‌آید و در نتیجه، از استقلال نسبی برخوردار است.

۳- بانک مرکزی وظیفه‌ی انتشار اسکناس را بر عهده دارد. حجم پول در هر اقتصاد، به تناسبه عامل تعیین می‌شود:

الف- پشتوانه (مرکب از طلا و ارزهای پشتوانه و نیز دارایی‌های خاص - که در ایران مثلاً جواهرات سلطنتی است).

ب- حجم مبادلات و نیازی که به پول بعنوان وسیله‌ی مبادله وجود دارد.

ج- هدفهای اقتصادی (مانند مبارزه با تورم، دستیابی به نرخ رشد اقتصادی و غیره).

هدفهای اقتصادی اخیر الذکر بر حسب نظریه‌های اقتصادی ماحینظران اقتصاد که در هر حال وظیفه‌ی عملکرد موفقیت‌آمیز نظام سرمایه‌داری را بر عهده دارند،

مشمول تفاوت‌های بنیشتی تقریباً فراوان است. بدین ترتیب، این بانک مرکزی است که تصمیم می‌گیرد در هر

لحظه از زمان، چقدر پول باید در دست‌اشخاص و در نزد بانکها موجود باشد. انتشار پول جدید (بند الف) و آزاد کردن پولهایی که در بانکها و در بانک مرکزی ذخیره است (بند ب)، توسط بانک مرکزی انجام میشود.

البته جریان معکوس یعنی خروج پول از گردش نیز بر عهده‌ی همین بانک می‌باشد.

۴- بانک مرکزی، در نهایت، تدوین‌کننده و عامل سیاست‌های پولی است. دستگاه مالی دولت مثلاً وزارت دارایی با سیاستهای مالی (یعنی تغییر میزان مالیاتها و هزینه‌های دولتی و غیره) سروکار دارد، در حالیکه بانک

مرکزی به سیاستهای پولی (که هدف آن تاثیر گذاری بر متغیرهای اقتصادی بدنبال اهدافی خاص می‌باشد)، می‌پردازد.

اصل برنامه‌ی سیاستهای پولی بر محور کم یا زیاد کردن حجم پول در گردش - به ترتیب: بهنگام شرایط تورمی یا رکودی -، دور میزند. وقتی که اقتصاد با

رکود فعالیت‌های تولیدی روبروست، عمدتاً سیاستهای انبساطی (که عبارت از افزایش پول در جریان می‌باشد)، اعمال می‌شود و در حالت معکوس یعنی بهنگام تسورم،

سیاستهای انقباضی معمول می‌گردد.

در حالت نخست، کاهش در صد سپرده‌های اجباری بانک‌ها در نزد بانک مرکزی و پائین آوردن نرخ تنزیل مجدد، موجب می‌شود که بانکها بتوانند پول بیشتری در اختیار

داشته باشند و سفته‌ها و سایر اسناد تجار و سرمایه‌داران را باصطلاح ارزان تر تنزیل کنند. این امر یعنی انبساط پولی - بنا بر فرض یعنی افزایش تقاضاها و افزایش قدرت خرید.

واضح است که هدف عمده تامین شرایطی است که سرمایه گذاری ارزان تر و پر منفعت تر تمام شود. عبارت دیگر، در این حالت، دولت کمک می‌کند که ارزش

اضافه‌ی بیشتری نصب سرمایه‌داران شود و از این راه، فعالیت‌های تولیدی تشویق گردد و بدنبال آن، بیکاری فروکش کند. توجه داشته باشیم که آنچه نشوری‌ها و تجربه‌ها در زمینه‌ی موفقیت‌این روشها در ریشه کن کردن بحران می‌گویند، در اینجا مورد بحث ما نیست (ولی

برای رسیدن به اصل مطلب، لازمست در باره‌ی گونه‌هایی از مکانیزم مورد استفاده‌ی نظامهای اقتصادی سرمایه‌داری اشاراتی گذرا بعمل آید).

اما در حالت دوم یعنی در جریان تورم، با افزایش در صد سپرده‌ها و با افزایش نرخ تنزیل مجدد، پول در

جریان کاهش می‌یابد و با سرعت افزایش خود را از دست میدهد، و با کاهش که به این ترتیب در سطح تقاضاها بوجود می‌آید قیمت‌ها مهار میشوند. آنگاه موفقیت در حل

نهائی تورم در گرو کاربرد صحیح این سیاستهاست؟ ما به این امر اعتقادی نداریم. بحرانهایی که از بطن نظام سرمایه‌داری می‌جوشند فقط با احیا این نظام است که از بین می‌روند. از مدافعاتی که جناح بنی‌صدر از امر به اصلاح ملی کردن - یا به زبان ما دولتی کردن برخی صنایع بزرگ، بعمل آورده و می‌آورد، چنین برمی‌آید که این جناح برای دولت در چهار چوب یک نظام سرمایه‌داری نقش ویژه و پر اهمیتی قایل است. طرفداران این جناح را در یک کلام می‌توان مدافعان نظریه "اقتصاد ارشادی" نامید. رنگ و لعاب و فلسفه اسلامی، که نویسندگان و مبلغین این جناح بکار می‌برند، تنها روش توجیه و مدافعه‌ی آنان را از اقتصاد ارشادی و در نهایت ویژگی این اقتصاد را در ایران، نشان می‌دهد. در اصل چیزی که آنان در سر می‌پرورند عبارتست از اقتصاد مرکب از دولت، بعنوان یک سرمایه‌دار بزرگ که اهرمهای اصلی و رشته‌های بزرگ و انحصاری را در دست دارد، و واحدهای تولید سرمایه‌داری با تکیه بر پس‌اندازها و بر اعتبارات دولتی به امر تولید در رشته‌های گوناگون می‌پردازد. سیستم سازماندهی اقتصادی، که در زوروق فلسفه‌ی توحیدی بسته بندی شده است، از سه خصیصه بر-خورداری است:

الف - دولت "مستقل" و در عین حال "قدرتمند" که بتواند "نظم" و "امنیت" را در حیطه‌ی "آزادی‌ها" اعمال کرده و در زمینه‌ی "منافع ملی"، تصمیمات "عقلانی" اتخاذ کند.

ب - واحدهای تعاونی گسترده که بتوانند پس‌اندازها و ابتکارات کوچک و متوسط را گردآورند.

ج - شرایط روحی آماده که همه‌ی نارسایی‌ها در انگیزه‌های مادی سرمایه‌داری را جبران کند.

البته آنچه صاحب‌نظران این جناح و بیش از همه، بنی‌صدر در تخیلات خودنوازش می‌دهند، نه از واقعیت‌های زر و تجارب جوامع در عصر ما بلکه از مجموعه‌ای از موعظه‌های کهنه شده و اعتقادات ساده‌لوحانه، سرچشمه می‌گردد. بنی‌صدر پس از اینکه وعده‌های ریاکارانه و عوام‌فریبانه‌ی او در حذف بهره بانکی، (از طرف کسی که مدافع نظام سرمایه‌داری است)، بوج و سخره بودن خود را در عمل نشان داد، اکنون به همان ابزارهای متداول بانک مرکزی - که کارشناسان ریز و درشت آنها در کنار بردن تخمین دارند - روی آورده است و دارد بخاطر آن چیزی می‌جنگد که واقعاً به آن اعتقاد دارد: بازسازی سرمایه‌داری و بکار انداختن مدار تولید به قیمت پاشیدن آوردن هزینه‌های سرمایه‌گذاری (مساویت با افزایش ارزش اضافی). لازم به تأکید نیست که این جنگ، به تنهایی بی‌انگیز آرم‌نخواهی این فرمان افزایش تولید نمی‌باشد بلکه او می‌خواهد در این رهگذر، پایگاه اصلی اجتماعی خود را تحکیم بخشد.

درک بهتر مسئله‌ی مورد بحث در این مقاله، ما را بطرف بودجه می‌برد. بودجه‌ای که ظاهراً جناح حریسی، بهزاد نبوی را سپر بلای آن کرده است. بودجه‌ای که گویا کسری آن با فروش ۲۲ میلیارد دلار نفت در سال ۶۰، به صفر گرایش پیدا می‌کند. کسر بودجه‌ای که ماهیتاً از دو منبع اصلی یعنی جنگ و تورم سرچشمه می‌گیرد. بهزاد نبوی می‌گوید:

"... اما اگر با واقعیت اقتصادی مملکت روبرو شویم ۵۵ میلیارد تومان بودجه‌ی جنگی دولت را ببینند و ۲۲۰ میلیارد تومان کل بودجه را هم مشاهده کنند و در ضمن مسئول هم باشند، آنوقت این سؤال برایشان پیش خواهد آمد که ۲۲۰ میلیارد تومان را در این وضعیت از کجا خواهند آورد - روی سر - تراغ صنعت نیست می‌گویند: سال قبل ۱۶ میلیارد تومان ضرر کرده‌ایم به ما بدهد، می‌رویم سراغ کشاورزی از آن بدتر است. کندم از خارج وارد میشود، و گوشت و تخم مرغ

و جو و کره و بقیه همه از خارج وارد میشود. خوب چه باید کرد؟ اینجاست که میفهمیم چرا نفت تنها منبع درآمد ماست. البته ما هم موافق نیستیم که به نفت تنها تکیه کنیم، ولی باید آهسته آهسته شرایط را آماده کنیم.

نیت اصلی از ارائه این نقل قول، اثبات واقعیت‌های اشاره شده در فوق در باره کسر بودجه بود نه بحث درباره سخنان سخنگوی دولت مکتبی - که جای بحث بسیار دارد - و این فاجعه که پس از دو سال و ۴ ماهی که از قیام میگذرد، رژیم جمهوری اسلامی که همواره ترجیح میدهند "صبر انقلابی" را تکرار می‌کند، مجبور می‌شود اعترافات جسیب تلخ (برای توده‌هایی که به اما مزاده‌ی جمهوری اسلامی امید بسته بودند) را بزبان بیاورد. دولت مکتبی که بدنیاال واقعیهی گروگان‌گیری و با مضحک‌ی "مبارزه ضد امپریالیستی"، "دولت منتخب امام" را کنار زد و در باره "سیاست گام به گام دولت بازرگان" جنجال‌ها بپا کرد، امروز پس از اینهمه خسارات جنگی و اقتصادی، بنویسه خود، آهسته آهسته، ترجیح بندد "آهسته آهسته" را بزبان می‌آورد و برای قطع وابستگی، وعده‌ی بیست ساله می‌دهد.

اما بنی‌صدر در انتقاد به بودجه‌ی دولت بر روی دوتکتی تکیه می‌کند:

الف - بودجه‌ی دولت بیش از ۸۰ درصد متکی به درآمد نفت است، و این امر قبل از هر چیز بمعنای ایجاب ((تداوم؟)) وابستگی است (۱).

ب - این بودجه، تورم زاست. مجلسیان هم خطا و در مجلس شورای اسلامی نظیر سخاسی، ساسی، سلامتیان و غیره، در انتقاد از بودجه‌ی دولت بهمین دو ایراد تکیه می‌کنند. و در مقابل راه حل یعنی دولت مکتبی، راه حل مالیاتی قرار میدهند. جناح بنی‌صدر در مقابل انتقاد به راه حل مالیاتی که می‌گوید:

"شما قاعد راه حل هستید، اگر بجای ما بودید، همین راه حل ما را انتخاب میکردید. شما درد قدرت دارید و به بهانه‌ی راه حل مالیاتی متوسل می‌شوید."

چسب پاسخ می‌دهد:

"... اما حال می‌رسیم به اینکه این افزایش صحیح نبوده است؟ ما اگر امنیت قضایی، و امنیت به معنایی که بعد خواهیم پرداخت، (در همین جا چند نوبت بارها توضیح داده‌ام ... (بر-قرار بکنیم و اگر ما ظرفیت واحدهای تولیدی خودمان را به تمامی مورد بهره برداری قرار

بدهیم، به دو نتیجه می‌رسیم یکی کاهش تکیه بودجه به نفت و افزایش تولید داخلی و دوم نظم منطقی پیدا کردن بودجه ضمن اینکه از توده‌ی مردم که تولیدی هم ندارند و چیزی هم دریافت نمیکنند، مالیات گرفتن البته بی معنی است. اما بالاخره در این کشور تا وقتی اقتصادی هست و دادوستدی

هست سود هم هست. چرا مالیات گرفتن از کسانی که این سودها را می‌برند صحیح نیست؟ و وقتی صحیح نیست که ما این مالیاتها را بگیریم باز از همین نظر هم این بودجه در خدمت آنها است. معنایش این است که این یولتها خرج خواهد شد اینها سودهای خود را خواهند برد و چیزی هم به عنوان مالیات نخواهند پرداخت ... این بودجه به نفع قشر سرفا

جنگ دولت ضد مردمی ایران و عراق، برای سرمایه‌داران "خیوات" و برای زحمتکشان، مکافات بار آورده است

بدست و کار بدست داخلی و خارجی است. ... این بودجه از جهت اینکه به سود مستکبران داخلی و خارجی است به مراتب گستاخر و بی پروا تر از بودجه هایی است که رژیم سابق مینوشت ... (کارنامه رئیس جمهور انقلاب اسلامی، ۲ خرداد ۱۳۶۰، تاکیدهها از ما است)

بنابر آنچه در بالا دیده ایم بنی صدر ضمن تأکید بر اصل سود و بقای سود و حمایت از اقتصادی که سود آفرین باشد انتقاداتش بر دولت مکتبی فقط اینست که بودجه ای که در خدمت سرمایه داران است، یعنی بودجه ای همانند بودجه رژیم سابق، ضمن آنکه رونق اقتصادی به نفع سرمایه داران را فراهم میکند، چرا از دریافت مالیات! با دارد؟ یکمان بنی صدر و بر اساس الگوی عمومی اقتصادی وی (که قبلاً از آن نام بردیم)، باید مدار تولید بکار باشد، سود هم باشد و آسودت مالیات توسط دولتی قدرتمند، از جهت حصول اطمینان از عملکرد دائمی و روبه رشد مدار تولید، خرج شود. بدین ترتیب حرکت از مدار تجار به مدار تولیدی و ایجاد اقتصادی شبیه به اقتصادهای اروپای غربی، حاشیکه احزاب به اصطلاح کارگمستری و سوسیال دموکراسی بقدر کافی نقش دولت را برجسته کرده اند، مورد نظر قرار میگیرد. جناح بنی صدر معتقد است که با ایجاد محیط امن و با افزایش مخارج دولتی در زمینه های تولید می توان به وصول مالیات اطمینان داشت. در اینجا سیاست جنگی بنی صدر نیز با سیاست بودجه ای او سازگاری دارد. او از پایان پیروز-مندانای جنگ که منطقه و جهان را دگرگون خواهد کرد صحبت میکند. همچنین یکمان او:

"وقتی ما سنا را بگذاریم بر جنگ با عراق در ماورای مرزهای ایران به قیمت افزایش وابستگی به اربابان عراقی ... آیا این دفعه فاسد به افسد نیست؟" (همانجا)

باز در همان مقاله نتیجه میگیرد که سخن جنگ طلبان تسخیر مواضع است و نه کسب افتخار برای امت. آقای بنی هم در جواب میگوید:

"خوب، این مشخص میکند که در واقع انتقادهای برای خدا نیست ... دلسوزی به خاطر گروگانها، ریشه دیگری دارد و دعوا بر سر لحاف ملا است، و اصل مسئله بخاطر قدرت است و پس" (اطلاعات ۱۲ خرداد ۱۳۶۰)

یکمان ما هر دو طرف گوشه ای از واقعیت را بیان میکنند. آنچه مهم است رابطه سیاست جنگی هر یک با مجموعه سیاستهای آنهاست. صلح برای بنی صدر چه میاورد بجز آنکه او را از فرماندهی کل قوا خلع میکند؟ بجز این احساس رضایت در میان ارتشیان که به خانه هایشان میروند، در واقع هزینه های جنگی است که مطمع نظر اوست تا آنها را بعنوان سوخت اولیه به مدار تولید بریزد بنی صدر البته غافل است وقتی که اقتصاد نقش یک خاک بویگر دارد. آب وادانها بر روی آن جاری نمیشود، در جا فرو میروند. یکی از مبلغین نظریه ای او در پیشتهای که برای بودجه دارد صریحاً از تشبیهت هزینه های جاری (از جمله هزینه های جنگی) در حد هزینه های جاری سال گذشته (معادل ۱۸۰۰ میلیارد ریال) و اعتباری معادل ۹۰۰ میلیارد ریال برای فعالیتهای تولیدی و بازسازی ویرانیهای جنگ (که بیشتر از اعتبار سال قبل است)، صحبت می کند (مقاله امیر هوشنگ شهیدی، انقلاب اسلامی، ۶۰/۳/۱۲). البته او در همانجا، اعتقاد خود مبنی بر لزوم تقویت بنیه دفاعی کشور را برای آینده، مخفی نمی کند.

بگذارید به واقعیت دیگری نیز اشاره کنیم: بودجه مورد نظر جناح حزب، در آغاز، بر اساس صدور روزانه ۲/۵ میلیون بشکه شکل گرفته است. آنچه جناح بنی صدر بعنوان بودجه در سر میبروراند مبتنی بر صدور نفتی بین ۱/۲ تا ۱/۷ میلیون بشکه می باشد. این امر را طرفداران این جناح به دفاع در لایلهای ارقام پیشنهادی خود و یا بطور صریح بازگو کرده اند. کاهش صدور نفت و اتکا به درآمد های مالیاتی، غیر از ارتباط با سیاست غربی این جناح، نمیتواند همچنین، بر این احتمال

مبتنی باشد که امکان فروش نفت - از نظر فنی و از نظر مازاد نفت در بازار جهانی - بمیزان حائل ۲/۵ میلیون بشکه در روز وجود ندارد؟ اگرچه از این موضوع صریحاً صحبتی بمیان نمی آید اما بدون شک در اتخاذ سیاست متکی به مالیات، موثر بوده است. دوری این جناح از وقایع پشت پرده و قول و قرارهای بخش انگلیسی آن در زمینه قرارداد با شرکت تالیوت و قرارداد فروش نفت به انگلستان، آنان را بیش از پیش وامیدارد که به تأکید بر نظریه عدم امکان فروش نفت با بفرشند. اما از فحوا ی کلام بنوی چنین بر می آید که دولت مکتبی در مورد فروش نفت، به توافقهایی نایل آمده است:

هر کجا میرویم در مجالس از ما راجع به تالیوت گروگانها، مسئله ۷۵ میلیون دلار و اخیراً بودجه

سئوال میشود و ما بنا به مصلحت و جو فعلی مجبوراً بطور کلی راجع به مایل صحبت کنیم و وارد جزئیات نشویم، چرا که میدانیم به سود انقلاب نیست (اطلاعات، همانجا، تاکیدهها از ما است).

گرچه ایشان در همین مقاله یاد آور شده است که قرارداد وشوق الدوله را (انهام نویسی در نامه به نمایندگان مجلس سندر در انقلاب اسلامی ۵ خرداد ۱۳۶۰) امضا کرده است ولی در مقابل فشار جناح رقیب مبنی بر افشا مذاکرات غیر علنی مجلس - که به مسئله قراردادهای، منجمله بیانیه الجزایر در مورد آزادی گروگانهای امریکایی مربوط میشد -، ذره ای از خودگذشت و نرمش نشان نداد.



حربه ای اصلی بنی صدر در حملات خود به بودجه ای دولت، اتکای این بودجه به نفت است. در این حملات، بطور ضمنی اعتقاد به عدم توانایی در فروش نفت نیز نهفته است. او از حربه های مالیاتی - آنها هم بصورتی که بتوانند مدار تولید سرمایه داری را تقویت کند - سود مجوید و بر این امید است که اگر فردا حاکم بر سر نوشت اقتصاد کشور شد در مقابل عدم توانایی فروش نفت، حربه ای از پیش ساخته شده ای که ضمناً با برنامها و سیاست های عمومی وی وفق میدهد - در اختیار داشته باشد. البته او به این امکان بی توجه نیست که بدنبال حل مسئله گروگانها و همراه با قرارداد با شرکت انگلیسی تالیوت قراردادهای فروش نفت نیز وجود داشته است - که او از آن بی خبر است.

در این میان لایحه "حذف فرمان های بونی"، که نخست وزیر رسماً نسبت خود از تهیه آنرا عدم هماهنگی با مدیر کل بانک مرکزی ومسئول هلال احمر اعلام میدارد (انقلاب اسلامی ۳۰ اردیبهشت ۱۳۶۰) به مجلس میروند. چیزی نمی گذرد که واقعیت برملا میشود: دژ بانک مرکزی مجدداً مورد تهاجم آشکار - های سنگین طرفین قرار گرفته است. بانک مرکزی و نه رئیس آن بلکه وظایفی که به عهده است و نقش تعیین کننده ای که در آینده برنامهای اقتصادی کشور دارد. از اینرو، مبارزه برای تسخیر آن به حادثترین شکل خود میرسد. در واقع، پیشنهاد رفت و اندوم و بحث آزاد و بالاخره فعالیت شدید اما بی اثر هیئت حل اختلاف پس از تقدیم این لایحه است که آشکار می شود. چیزی از طرح قضیه نمیگذرد که معلوم میشود آقای نویری در حفا قهرمان مبارزه صدا مبر مالیستی بوده و کسی هم نمیدانسته است، چه در ۶ خرداد - یعنی فقط چند روزی پس از تقدیم لایحه فوق معلوم میشود که بیست و چهار ماه پیش (در ۵۹/۱۰/۲۴)، در شبی که بهراد نیوی تصمیم به باز پرداخت وامها به آمریکا شیان گرفت، ایشان نامه مستدلی به آقای رجایی نوشته بود (انقلاب اسلامی، ۶۰/۳/۶). و در این نامه نظر بانک همگانی آمریکا شیان طرف ایران را به آقای رجایی گزارش داده و در آن یاد آور شده بود که آلترنا تیوهای مختلف آمریکا شیان در نهایت عبارت است از دادن مبلغی معادل ۳/۹ میلیارد دلار به دولت ایران. در این نامه در واقع نه تنها آلتر - نا تیبوی ارائه نمی شود بلکه مدیر کل بانک مصفا اعتراف می کند که امضای موافقت نامه نیز چیزی در همان حد قبلی نصیب ایران خواهد کرد و تشخیص صلاح جمهوری اسلامی

ایران را برعهده دولت جمهوری اسلامی و مجلس " محترم " شورای اسلامی می گذارد. بعلاوه ایشان در گزارش خود چیز تازه ای را که معامات ندانند مطرح نکرده است. شکی نیست که ایشان در ۲۷ - ۱۰ - ۵۹ به آقای نبوی زبانهای احتمالی باز پرداخت وامهای آمریکاییان زودتر از موعد را تذکر داده اند (انقلاب اسلامی ۴ خرداد ۱۳۶۰) اما در مطالعه این تذکر می بینیم که به بخشی از دلایل مخالف اشاره ای گذار شده و باز مسالدها را به تصمیم آقای نبوی - که طبقا بهمان اندازه دلایل موافقت در آستین خود داشته اند - واگذار شده است .

خود آقای رئیس جمهور امروز پس از گذشت ماهها ، اعلام می کند که قبل از آزاد کردن گروگانها در نامه ای به رجایی گفته بود : " سکوت در مقابل نقض قانئون اساسی و قوانین متوب مجلس و عدم رعایت مصالح کشور را خیانتی به ملت ایران میدانم " (انقلاب اسلامی ۱۴ خرداد ۱۳۶۰) . با این وصف ، پیشنهاد تهدیدآمیز رفراندوم ، تهدید به آنکه " جنگ که تمام ند بر میگردد همه مسایل را رسیدگی میکنم " تنها ونسی مطرح میشود که نزاع بر سر بانک مرکزی آغازیدن گرفت. بنی صدر در نامه اش گفته (بدینال اعلام جرم علیه رجایی نخست وزیر و بهراندنوی وزیر مشاور به خاطر اخلاص از اموال مردم و نقض قانئون اساسی) به مجلس شورای اسلامی نوشته است ، با آنکه میدانند که اکثریت مجلس از قبل در باره او چه تصمیم گرفته اند ، صدای خود را بالا میبرد که " علاوه بر آمریکاییان به غیر آمریکاییها نیز از بات موافقتنامه الجزایر بول پرداخت شده است " (انقلاب اسلامی ۲ خرداد ۱۳۶۰) باید از ایشان صریحا سؤال کرد آیا مگر از طریق بانک مرکزی آن زمان ، از وقایع روز اطلاع نداشتید ؟ چرا در تمام این چند ماه ب فکر مطرح کردن آن با مردم برنیامدید ؟ این شیوه را آقای بنی صدر در کشتار دانشگاه و به تعطیلی کشاندن آن نیز بکار گرفت .

باری آقای رئیس جمهور در آن ایام همه چیز را میدانسته اند نه تنها بخاطر آنکه در نامه آن زمانش به آقای رجایی (که امروز چاپ می شود) به آنها اشاره می کند بلکه همچنین بخاطر حرف امروزشان : " جواب خدا را در باره اینگونه قضاوت در باره آقای نبوی یعنی کسی که در سخت ترین وضعیت ها ، نظام بانکی را از سقوط کامل نجات داد چه میدید ؟ (انقلاب اسلامی ۶۰/۲/۱۴) بنی صدر جناح حزبی را منضم می کند که شما از اقتصاد هیچ نمی دانید . شک نیست که لاقدر در این باره ، دروغ نگفته است ولی مسئله اینست که دانش جناب ایشان نیز در این زمینه ، سخت محدود است و گرفته اینقدر به تزه های کهنه ی بولی نبی چند از کارشناسان بانک مرکزی ، نمی چسبید .

رجایی بانک مرکزی را میخواهد ، چرا که برانتشار اسکناس در سالی که گذشت نظارت لازم نداشت . در سه ماهه ی چهارم سال ۵۹ که پولها از بانکها فرار میکردند حتما بارها اعضای کابینه رجایی با خودشان گفته بودند : کاش بانک مرکزی را در اختیار داشتیم و مجبور نمیشدیم برای اعاده بول ها و برای افزایش امکان استقراض به دعا و موعظه متوسل شویم . امسال وضع بحرانی تر است . ۳۲ میلیارد دلار بول قرار است بصورت ارز خارجی در اختیار ایران قرار گیرد . دولت بطور ضمنی از سوی بنی صدر متهم است که این پولها را از قرار دلاری ۷۵ ریال حساب می کنند و در بازار آنها به قیمت ۲۰۰ ریال می فروشند (۲) دولت رجایی از سوی آقای بنی صدر به حد یک دلال ارز خیابان فردوسی ، آنها هم بدترین نوع آن ، تنزل یافته است . در چنین شرایطی ، طبیعی است که دولت رجایی نتواند با این روحیه ی حاکم در جناح رقیب و با این امواج وسیع ناراضیاتی که جناح بنی صدر از آن بهره برداری می کند و بالاخره تحت شرایط بحران فزاینده ی فعلی حق نظارت بر این رقم بزرگ را از دست بدهد . بخشی از این پولها قرار است به صورت پشتوانه دربیاید و بخشی در جهت خرید بکار برود . حتی تصور آن مشکل است که کابینه رجایی تحمل کند که میسران پشتوانه و لذا اسکناس متناسب با آن ، همراه با اجازه

خرج ارزها در زمینه های مختلف برای کالاهای گوناگون در اختیار رقیب یا خصم قرار داشته باشد . رقیب میتواند با اعمال سیاست های بولی (تغییر سیرده های اجباری بانکها و تغییر نرخ تنزیل مجدد ، کسه ذکر آن رفت) مقدار حجم زیادی از رشته های جناح حزبی را بنیبه کند . این جناح میخواهد به نفع نهادهای وابسته بخود نظیر بنیاد مستضعفان جامعه اقتصاد اسلامی بنیاد علوی و ... که به نوعی سرمایه داران وابسته به جناح حاکم آنها را تحت سیطره دارند ، کتایش ایجاد کند . آنوقت اینکه نمی شود بانک مرکزی از تنزیل سفتهای آنها ، از اجازه صدور ارز ب نفع آنها و غیره جلوگیری کند . جناح حزبی در سال جاری به نهادهای سرکوب خود سخت احتیاج دارد مثلا سیاه باسداران باید به سلاح سنگین مجهز شود ، ولی بانک مرکزی جلوی آنها را نمیکرد . لاقدر حاشی رفسنجانی واقعه افتا شدن انتقال ارز با اجازه ایشان در سال گذشته را فراموش نکرده است . در حالیکه جناح بنی صدر میخواهد از طریق بانک مرکزی چه در زمینه ی بولی و اعتباری وجه در زمینه ی ارزی ، مدار سرمایه داری و ... خصوصی خاص خود را زیر چتر حمایت قرار دهد و مثلا برای آنها نرخهای مخصوص تنزیل یا فروش ارز در نظر بگیرد .

بر سر مسئله بودجه ، اسکناسی صدر می گوشت که جناح رقیب را به زمین بزند چه راهی بهتر از این که در مواقع ضروری به او قرض ندهد . مگر نه آنکه اعتراض اصلی آقای رجایی در نامه اش به رئیس جمهور این بود که " وام مورد نیاز دولت که به تنویب مجلس هم رسیده و از زمان تصویب لایحه اصلاح تبصره های بودجه ۵۹ در مجلس تاکنون ، با وجود اینکه مکررا از طرف وزارت اقتصاد مراجعه شده ، معیذا بانک مرکزی در اجرا ، دولت را به اشکال و دردم سر انداخته است " . (انقلاب اسلامی ۱۳۶۰/۲/۳۱) در اینصورت چرا نباید بهر وسیله هم که شده بانک را از جنگ بنی صدر خارج سازد ؟ هم آقای بنی صدر میتواند بگوید در آنچه " نمیدهد " و هم آقای رجایی میتواند ادعا کند در آنچه " میخواهد " (یعنی بول و وام) . " منافع توده مستضعف رادر نظر می گیرند ، اما مردم خسته از این دعوها بسه عاقبت کار می اندیشند .

(۱) بنی صدر عنداللزوم مخالف وابستگی می شود . در حالی که شن ماه قبل ، حرف امروز دولت مکتبی را میزد و برای قطع وابستگی همین وعده بیست ساله را میداد : " ... لیکن این امر (قطع وابستگی) زمان لازم دارد و ما اجرای برنامه ی بیست ساله جمهوری اسلامی ایران انشالله به کلیه ی وابستگی ها پایان داده خواهد شد " (مصاحبه با تاراجی ، اطلاعات ، ۶ بهمن ۵۸ . تاکید از ماست) .

(۲) البته لازم به توضیح است که گفته بنی صدر در این مورد تا درست است . زیرا که اولاقلام بودجه و درآمد های نفتی به ریال محاسبه میشود و نه به دلار و در واقع تبدیل ۲۴۰۰ میلیارد ریال ارز مورد احتیاج به دلار بر اساس محاسبه یک دلار معادل ۷۵ ریال ، به ۳۲ میلیارد ریال میانجامد . ولی اگر دلار را معادل ۲۰۰ ریال برآورد کنیم ، آنگاه ارز خارجی مورد احتیاج دولت برآورد کمتر از ۳۲ میلیارد دلار بوده و تا رقمی برابر با ۱۲ میلیارد دلار تقلیل پیدا میکند . ثنابا ۳۲ میلیارد دلار ارز خارجی مستقیما به بازار ایران سرازیر نمیشود چون حدود ۱۸ میلیارد آن بکسره مصرف واردات شده و بقیه ی ۱۵ میلیارد دلار آن نیز بصورت ارز پشتوانه در حسابهای خارجی دولت باقی میماند و فقط بانک مرکزی معادل ریالی این مبلغ یعنی برابر با ۱۱۰۰ میلیارد ریال اسکناس در اختیار خزانه دولت قرار میدهد . البته این امکان ، با توجه به شیوه ها و عملکردهای دولت مکتبی ، دور از ذهن نیست که بخشی از ۱۵ میلیارد دلار ارز پشتوانه را در بازار آزاد بفروش برساند .